

بررسی فرضیه شناخت بنیاد نوآوری بهینه در «شعری برای جنگ» قیصر امین‌پور

لیلا عرفانیان قونسولی^۱

استادیار زبان‌شناسی مرکز آموزش عالی کاشمر

مصطفی بهرامن

استادیار زبان‌شناسی مرکز آموزش عالی کاشمر

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۴/۱۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۷/۲۰

چکیده

فرضیه نوآوری بهینه که در زبان‌شناسی شناختی مطرح شده است بر این فرض است که محرکی که تا حدودی جدید است و البته مقداری آشنایی نیز در آن وجود دارد، بیشترین لذت هنری را منتقل می‌کند. این فرضیه شبیه به هنجارگریزی و برجسته‌سازی در ادبیات است و بر اساس آن، این تحقیق به بررسی این فرضیه می‌پردازد که لذت ادبی در عبارات هنجارگریز شعر قیصر امین‌پور به دلیل نوآوری همراه با کمی آشنایی در این عبارات است و نه به دلیل نوآوری محض. به نظر می‌رسد تاکنون در زبان فارسی، محققان از دیدگاه این فرضیه به بررسی آثار ادبی نپرداخته باشد و بنابراین، برای اولین بار محقق به بررسی این فرضیه در شعر «شعری برای جنگ» از قیصر امین‌پور پرداخت. عبارات هنجارگریز «شعری برای جنگ» بر اساس الگوی لیچ استخراج شد و روایی آن به صورت صوری و محتوایی مورد تأیید دو کارشناس ادبیات فارسی قرار گرفت. سپس پرسشنامه‌هایی تهیه شد و از شرکت‌کنندگان خواسته شد میزان آشنایی با این عبارات را روی محور مشخص کنند. نتایج توسط آزمون آماری «تی» بررسی شد و این نتیجه حاصل شد که عبارات هنجارگریز شعر مذکور، کاملاً نو نیستند و میزانی آشنایی در آن‌ها وجود دارد و فرضیه مورد تأیید قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: هنجارگریزی، برجسته‌سازی، نوآوری بهینه، برجستگی، زبان‌شناسی

۱- مقدمه

هنگامی که متن ادبی خواننده یا شنیده می‌شود احساس لذتی به خواننده یا شنونده دست می‌دهد که این احساس را با متون دیگر تجربه نمی‌کند؛ اما سرچشمه این حس کجاست و چگونه این حس در شخص ایجاد می‌شود؟ اخیراً فرضیه‌ای به نام فرضیه نوآوری بهینه^۱ (گیورا^۲، ۲۰۰۳) در زبان‌شناسی شناختی مطرح شده است که بر اساس آن، اعتقاد بر این است که محرکی که تا حدودی جدید است و البته مقداری آشنایی نیز در آن وجود دارد، روح را لذت می‌بخشد و باعث ایجاد چینی حس دل‌نشینی می‌شود. در زبان و ادبیات نیز هنجارگریزی به مفهومی شبیه به مفهوم مذکور در زبان‌شناسی شناختی به‌کاررفته است و گریز از هنجارها را دلیلی بر صیقل یافتن روح و احساس لذت می‌دانند. در این مقاله در پی آنیم تا دریابیم آیا فرضیه نوآوری بهینه می‌تواند توجیه‌کننده لذتی باشد که اشعار قیصر امین‌پور به خواننده منتقل می‌کند یا خیر. به این منظور، شعری از قیصر امین‌پور به نام «شعری برای جنگ» انتخاب شده است و نگارنده در پی آن است تا با بررسی‌هایی که روی آن انجام می‌شود دریابد آیا پیش‌بینی‌های این نظریه در این شعر حماسی قیصر امین‌پور نتیجه می‌دهد یا خیر و احساس لذتی که پس از خواندن این شعر ایجاد می‌شود آیا نتیجه هر دو شاخصه نوآوری و آشنایی است؛ بنابراین فرضیه‌ای که در این تحقیق مورد آزمایش قرار می‌گیرد این است که لذت ادبی در عبارات هنجارگریز شعر قیصر امین‌پور به‌دلیل نوآوری همراه با کمی آشنایی در این عبارات است و به‌دلیل نوآوری محض نیست. در زبان فارسی، تحقیقات زیادی در مورد هنجارگریزی و برجسته‌سازی بر روی آثار مختلف انجام شده است اما تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، این تحقیق در زبان فارسی، اولین تحقیقی است که از دیدگاه فرضیه نوآوری بهینه به این پدیده نگاه می‌کند. در بخش اول، پایه‌های نظری لذت‌آفرینی کلامی بیان می‌شود. در بخش دوم، به معرفی این نظریه خواهیم پرداخت. در بخش سوم، روش تحقیق بیان می‌شود. در بخش چهارم، به ارائه داده‌ها می‌پردازیم، در بخش پنجم بحث و بررسی در مورد داده‌ها ارائه می‌شود و در بخش آخر، به بیان نتیجه‌گیری از مباحث مطرح شده و داده‌های جمع‌آوری شده خواهیم پرداخت.

1. Optimal innovation hypothesis

2. Giora

۲- پیشینه

هکرت^۱ و دیگران (۲۰۰۳) پس از آزمایش دریافتند پردازش نوآوری بهینه، زمان بیشتری طول می‌کشد تا همتای آشنای آن به این دلیل که باید معنای اضافه (برجسته) را قبل از معنای نو فعال کنند. اگرچه، نوآوری‌های بهینه بی‌توجه به اینکه تحت‌اللفظی یا غیر تحت‌اللفظی، کلامی یا غیرکلامی هستند لذت‌بخش‌ترین می‌باشند. در مقابل، بوهرن^۲ و دیگران (۲۰۱۲) نشان دادند درحالی‌که میزان لذت، ضرب‌المثل‌های نوآورانه بهینه را در مقایسه با دیگر همتاهایشان برجسته نمی‌کند، اما فرایندهای عصبی چنین می‌کند و این نشان می‌دهد نقاطی در مغز به نوآوری کلامی حساس است و فعال می‌شود. مقام بعدی را در لذت‌بخش بودن، عبارات آشنا دارند و کمترین لذت بخش‌ها، نوآوری‌های محض هستند (گیورا و دیگران، ۲۰۰۴). در پژوهشی (ماشال و دیگران، ۲۰۱۲) تفاوت بین استعاره‌های نو و آشنا در بچه‌هایی که رشد عادی داشتند بررسی شد. محققان پس از آزمایش دریافتند محرک استعاری، دیداری یا کلامی تفاوتی ایجاد نمی‌کند اما آشنا یا نو بودن تفاوت ایجاد می‌کند و نتایج نشان داد از بین شرکت‌کنندگان پیر و جوان، سن در تشخیص نو بودن استعاره‌ها نقش داشت (ماشال و دیگران، ۲۰۱۱).

گیورا در مقاله‌ای (در دست چاپ) بیان می‌کند یافته‌های زیادی وجود دارد که این نظر را که میزان جدید بودن مهم است نه میزان تحت‌اللفظی نبودن، تأیید می‌کند. خصوصاً، محرک‌های نوآورانه بهینه که علاوه بر نو بودن، مقداری آشنایی نیز برمی‌انگیزند و هم لذت برانگیزند و هم بر شیوه پردازش تأثیر می‌گذارند مهم هستند. درحالی‌که پردازش چنین محرک‌هایی نسبت به محرک‌های آشنا، زمان بیشتری طول می‌کشد، اما در مقایسه با بقیه همتاهای خود لذت‌بخش‌تر هستند. او معتقد است هم نوآوری‌های تحت‌اللفظی بهینه و هم غیر بهینه نسبت به محرک آشنا، هزینه‌دارتر و لذت‌بخش‌تر هستند (گیورا و دیگران، ۲۰۰۴؛ ون مولکن و دیگران، ۲۰۱۰؛ شوال و دیگران، ۲۰۰۹).

این حقیقت که میزان جدید بودن، بیش از میزان تحت‌اللفظی نبودن باعث ایجاد تفاوت می‌شود در مورد چیزهای مختلفی صدق می‌کند، چه به‌طور عادی و چه به‌طور غیرعادی رشد کرده باشد. او اعتقاد دارد ما بیشتر خود را درگیر درک عبارات جدید

1. Hekkert

2. Bohrn

می‌کنیم و از آن سود می‌بریم (آمانزیو و دیگران، ۲۰۰۸؛ گیورا و دیگران، ۲۰۱۲؛ ماشال و دیگران، ۲۰۱۱؛ ماشال و دیگران، ۲۰۱۲). از نظر او اگرچه بافت، ابتدا پردازش نوآوری بهینه را ساده نمی‌کند اما اجازه نادیده گرفتن معانی یا تعبیرات برجسته را ندارد حتی وقتی بافت، خیلی به هدف نوآورانه بهینه گرایش داشته باشد. حتی وقتی گرایش بافت، قوی است مثل وقتی که منظور سخنگو شفاف است، تلاش برای پردازش، در مقایسه به شرایط کنترل کاهش نمی‌یابد. پردازش نوآوری‌های بهینه همیشه سخت‌تر است نسبت به همتای خود که محرک آشناتری است که شامل معنای برجسته است. او می‌گوید آزمایش‌های عصب‌شناختی نیز این نظر را تأیید می‌کنند که میزان نو بودن مهم است نه میزان تحت‌اللفظی نبودن. برخلاف محرک آشنا که نیمکره چپ را درگیر می‌کند (کانا^۱ و دیگران، ۲۰۱۲)؛ نوآوری‌های بهینه، بی‌توجه به میزان تحت‌اللفظی نبودن، نواحی نیمکره راست را درگیر می‌کنند (آمانزیو و دیگران، ۲۰۰۸؛ آرزوان و دیگران، ۲۰۰۷؛ بوتینی^۲ و دیگران، ۱۹۹۴؛ کاردیلو^۳ و دیگران، ۲۰۱۲؛ اویتر و دیگران، ۲۰۰۶؛ فاست و دیگران، ۲۰۰۷؛ گیورا و دیگران، ۲۰۰۰؛ کاکینیک^۴ و دیگران، ۲۰۰۷؛ ماشال و دیگران، ۲۰۰۸؛ ماشال و دیگران، ۲۰۰۵؛ ماشال و دیگران، ۲۰۰۷، ۲۰۰۹؛ پوبریک^۵ و دیگران، ۲۰۰۸؛ شامای سوری و دیگران، ۲۰۰۵؛ وینر و دیگران، ۱۹۷۷). وی معتقد است نوآوری‌های بهینه، توجه پردازشگر را جلب می‌کنند و حس لذت‌بخشی در او ایجاد می‌کنند. تعجبی نیست که چرا این عبارات نوآورانه در تبلیغات و ضد تبلیغات از همه نوع (مثل آگهی‌های تجاری، تیترو روزنامه‌ها، یا عنوان کتاب‌ها)، زیاد استفاده می‌شود. او می‌گوید تحقیقات آینده باید این را بیازمایند که آیا زیبایی‌ای که ما به دنبال آن هستیم، حقیقت است و زیبایی حقیقی است یا نه (کیتس^۶، ۱۸۲۰)، چه در زبان و افکار و چه در رفتار سیاسی و اجتماعی. فرضیه نوآوری بهینه در شش آزمایش دیگر بررسی شده است (گیورا و دیگران، ۲۰۰۱-۲۰۰۴). در این آزمایش‌ها، فرض بر این بود که محرک نوآورانه بهینه که باعث دادن پاسخ جدید می‌شود درحالی‌که اجازه پاسخ برجسته را نیز می‌دهد (گیورا، ۱۹۹۷، ۲۰۰۳) باید از نظر شرکت‌کنندگان خوشایندتر

1. Kana
2. Bottini
3. Cardillo
4. Kacinik
5. Pobric
6. Keats

باشد، نسبت به محرکی که تا حدودی آشناست. آزمایش یک نشان داد محرکی خوشایندتر است که شرایط محرک‌های نوآورانه بهینه را دارد. در آزمایش یک هم آشنا بودن و هم لذت‌بخش بودن بررسی شد و محرک‌هایی که کمی آشنا و نو بودند، بیشترین لذت را ایجاد می‌کردند؛ بنابراین بین آشنا بودن، نو بودن و لذت بخشیدن رابطه وجود داشت. سرعت خواندن که در آزمایش دو بررسی شد تأییدی بود بر این فرضیه که محرکی که خوشایندترین است، در آن معنای برجسته پردازش می‌شود. آزمایش سه نشان داد نتایج آزمایش یک و دو در مورد محرک‌های یکسان صدق می‌کند. در آزمایش چهار، زمان خواندن زیاد که در ابتدا، ممکن بود تصور شود منعکس‌کننده فقدان درک است کنترل شد.

آزمایش پنج نشان داد نوآوری بهینه، بر تمثیلی بودن مقدم است. در این آزمایش نشان داده شد استعاره خیلی آشنا که معنای استعاری در آن، معنای برجسته است، لذت معنای استعاری در آن کمتر از لذت معنای تحت‌اللفظی این استعاره است. در استعاره‌های آشنا که هم‌معنای استعاری و هم تحت‌اللفظی، برجسته هستند، لذت معنای استعاری و معنای تحت‌اللفظی به یک اندازه است. در استعاره‌های ناآشنا که معنای تحت‌اللفظی در آن‌ها معنای برجسته است، لذت معنای استعاری بیش از لذت معنای تحت‌اللفظی است و این نمونه، بین تمام نمونه‌های دیگر، بیشتر لذت می‌بخشد. آزمایش شش نشان داد فرضیه نوآوری بهینه بر محرک‌های غیرکلامی نیز صدق می‌کند (گیورا و دیگران، ۲۰۰۱-۲۰۰۴).

در تحقیقی دیگر (گیورا و دیگران، ۲۰۰۲-۲۰۰۴)، کتابچه‌هایی به شرکت‌کنندگان داده شد و از آن‌ها خواسته شد میزان انسجام جمله آخر هر متن را با بافت قبلی خود روی محوری هفت ارزشی نشان دهند. همان‌طور که فرضیه برجستگی تدریجی پیش-بینی می‌کند، استعاره‌های کمتر آشنا نسبت به تعبیر تحت‌اللفظی معادل و آشنا، انسجام کمتری دارند و در مقابل، استعاره‌های آشنا و تعبیر آشنای تحت‌اللفظی معادل از طرف شرکت‌کنندگان به یک اندازه منسجم در نظر گرفته شده بودند. در آزمایش دو از شرکت‌کنندگان خواسته شد میزان خوشایند بودن را روی محوری هفت ارزشی مشخص کنند (گیورا و دیگران، ۲۰۰۲-۲۰۰۴)؛ درنهایت، یافته‌ها نشان داد ممکن است برای ایجاد خوشایندی، از عباراتی استفاده شود که مانع انسجام می‌شود.

۳- چارچوب نظری

۳-۱- فرضیه نوآوری بهینه

فرضیه نوآوری بهینه توسط گیورا (۲۰۰۳) مطرح شد. بر اساس این فرضیه، لذت بردن از کلام، به نوآوری بهینه مرتبط است. محرک به طور بهینه، نوآورانه است اگر باعث پاسخ جدید غیربرجسته شود (گیورا و دیگران، ۲۰۰۴) که این محرک نه تنها از نظر کمی متفاوت از پاسخ برجسته است بلکه از نظر کیفی نیز متفاوت است و در همان زمان، اجازه می‌دهد پاسخ برجسته نیز فعال شود به طوری که باعث درک طرفین شود (گیورا، ۱۹۹۷، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳: ۱۷۶-۱۸۴، گیورا و دیگران، ۲۰۰۴). پردازش نوآوری‌های بهینه همیشه سخت‌تر است نسبت به همتای خود که محرک آشناتری است که شامل معنای برجسته است؛ بنابراین لذت، تحت تأثیر نو بودن بهینه^۱ است یعنی نو بودن و نوآوری‌ای که باعث پاسخ نو و آشنا می‌شود.

۳-۲- برجستگی

برجستگی از نظر این فرضیه پرداز (گیورا) به این معناست: بر اساس فرضیه برجستگی تدریجی^۲، (گیورا، ۱۹۹۷)، اطلاعات برای برجسته شدن (برجسته بودن در ذهن)، باید تثبیت^۳ شوند یعنی باید در واژگان ذهنی ذخیره یا کدگذاری شوند. اطلاعات ذخیره شده در واژگان، برتر از اطلاعات ذخیره نشده مثل اطلاعات جدید یا اطلاعاتی که از بافت استنتاج می‌شوند هستند: اطلاعات برجسته بسیار قابل دسترسی هستند، ولی اطلاعات غیربرجسته نیاز به اطلاعات بافتی حمایت‌کننده قوی‌ای دارند تا به اندازه اطلاعات برجسته در دسترس شوند. برجستگی، دوقطبی و مطلق نیست بلکه درجات دارد. هرچه اطلاعات در ذهن شخص یا در جامعه زبانی خاص، پربسامدتر، آشناتر، متداول‌تر یا نمونه اولیه یا غالب‌تر باشد در ذهن افراد یا در میان اعضای جامعه برجسته‌تر خواهد بود.

۳-۳- برجسته‌سازی

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم در زبان و ادبیات نیز از برجسته‌سازی سخن به میان آمده است. برجسته‌سازی، انحراف از هنجارهای زبان معیار است. هنگامی که یک عنصر زبانی

1. Optimal novelty

2. Graded salience hypothesis

3. consolidation

برخلاف معمول به کار می‌رود و توجه مخاطبان را به خود جلب می‌نماید (موکاروفسکی^۱، ۱۹۳۲).

۳-۴-هنجارگریزی

همان‌طور که قبلاً بیان شد، هنجارگریزی در ادبیات و زبان مطرح‌شده است که مفهومی شبیه نوآوری بهینه است. هنجارگریزی در کل انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار است هرچند منظور از آن هرگونه انحراف از قواعد زبان هنجار نیست زیرا گروهی از این انحرافات تنها به ساختی غیردستوری منجر می‌شود و خلاقیت هنری به شمار نخواهد رفت (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۰). انواع هنجارگریزی از نظر لیچ (۱۹۶۹: ۵۳-۴۲):

۳-۴-۱-هنجارگریزی واژگانی:

این‌گونه از هنجارگریزی یکی از شیوه‌هایی است که شاعر از طریق آن زبان خود را برجسته می‌سازد؛ بدین ترتیب که برحسب قیاس و گریز از قواعد ساخت‌واژه زبان هنجار، واژه‌ای جدید می‌آفریند و به کار می‌بندد؛ مثال:

با آنکه شب شهر را دیرگاهی است
با ابرها و نفس دودهایش
تاریک و سرد و مه‌آلود کرده است... (اخوان ثالث)

به‌کارگیری واژه‌ای چون «نفس دود» که در زبان هنجار به کار نمی‌رود نشان‌دهنده هنجارگریزی واژگانی است.

۳-۴-۲-هنجارگریزی نحوی

شاعر می‌تواند در شعر خود با جابجا کردن عناصر سازنده جمله از قواعد نحوی زبان هنجارگریز بزند و زبان خود را از زبان هنجار متمایز سازد؛ مثال:

با چکاچک مهیب تیغ هامان، تیز
غرش زهره‌داران کوس هامان، سهم
پرش خارا شکاف تیر هامان، تند... (اخوان ثالث)

در این نمونه، کاربرد صفت پس از ضمیر ملکی نوعی هنجارگریزی نحوی است.

^۱. Mukarovsky

۳-۴-۳- هنجارگریزی آوایی

در این نوع هنجارگریزی، شاعر از قواعد آوایی هنجارگریز می‌زند و صورتی را به کار می‌برد که از نظر آوایی در زبان هنجار متداول نیست؛ مثال:

دو دهان داریم گویا همچو نی

یک‌دهان پنهانست در لب‌های وی (مولوی)

۳-۴-۴- هنجارگریزی نوشتاری

گاه شاعر از نوعی هنجارگریزی در نوشتار سود می‌برد که معادل آوایی ندارد. به عبارت دیگر، شاعر شیوه‌ای را در نوشتار به کار می‌برد که تغییری در تلفظ واژه به وجود نمی‌آورد بلکه مفهومی ثانوی بر مفهوم اصلی واژه می‌افزاید؛ مثال:

رفتم

در انتهای جاده نگاهی کردم

او بود

از روی نرده

خم شده

روی

ر

و

د

(حمید مصدق)

در این نمونه مشاهده می‌شود شاعر چگونه از هنجارگریزی نوشتاری سود برده است. واژه «رود» چنان نوشته شده است که وضع خم شدن «او» را روی رود نشان می‌دهد.

۳-۴-۵- هنجارگریزی معنایی

حوزه معنی به عنوان انعطاف‌پذیرترین سطح زبان، بیش از دیگر سطوح زبان در برجسته-سازی ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هم‌نشینی واژه‌ها بر اساس قواعد معنایی حاکم بر زبان هنجار، تابع محدودیت‌های خاص خود است. نمونه‌های زیر بیانگر هنجارگریزی معنایی است:

ای درختان عقیم ریشه‌تان

در خاک‌های هرزگی

یک جوانه ارجمند در هیچ جاتان
رست نتواند... (اخوان ثالث)
ز خود هرچند بگریزم همان دربند خود باشم
رم آهوی تصویرم، شتاب ساکنی دارد (واعظ قزوینی)
ما نه مرغان هوا نه خانگی
دانه ما دانه بی‌دانگی
هر کبوتر می‌پرد زی جانبی
وین کبوتر جانب بی‌جانبی (مولوی)
بنابراین، صنایعی از قبیل استعاره، مجاز، تشخیص، پارادوکس و جز آن که به صورت
سنتی در چارچوب بدیع معنوی و بیان مطرح می‌شوند، بیشتر در چارچوب
هنجارگریزی معنایی قابل بررسی‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۷).

۳-۴-۶-هنجارگریزی گویشی

در برخی موارد شاعر ساخت‌هایی را از گویشی غیر از زبان هنجار وارد شعر می‌کند.
چنین انحرافی از زبان هنجار را هنجارگریزی گویشی نامند (صفوی، ۱۳۹۰: ۵۶)؛ مثال:
و ما بر بیکران سبز و مخمل گونه دریا
می‌اندازیم زورق‌هایمان را چون کل بادام...
«کل» در گویش یزدی به معنای «پوست» است (اخوان ثالث)

۳-۴-۷-هنجارگریزی سبکی

این امکان برای شاعر وجود دارد که از لایه اصلی شعر که گونه نوشتاری معیار است
گریز بزند و از واژگان یا ساخت‌های نحوی گفتاری استفاده کند؛ مثال:
عصر عظمت غول‌آسای عمارت‌ها
و دروغ
عصر رمه‌های عظیم گرسنگی
و وحشت‌بارترین سکوت‌ها
هنگامی که گله‌های عظیم انسانی
به دهان کوره‌ها می‌رفت
و حالا اگه دلت خواست میتونی با یه فریاد
گلویم پاره کنی

دیوارا از بن مسلحن (احمد شاملو)

۳-۴-۸- هنجارگریزی زمانی

شاعر می‌تواند از گونه زمانی زبان هنجار بگریزد و صورت‌هایی را به کار ببرد که پیش‌تر در زبان متداول بوده‌اند و امروز دیگر واژگان یا ساخت‌های نحوی مرده‌اند. این دسته از هنجارگریزی‌ها را باستان‌گرایی می‌نامند (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۴)؛ مثال:

غبارآلوده، از جهان

تصویری باژگونه در آبگینه بی‌قرار... (احمد شاملو)

با کجی آورده‌ای آن بداندیشان

که نه جز خواب جهانگیری از آن می‌زاد

این به کیفر باد... (نیما یوشیج)

۴- روش تحقیق

شعر «شعری برای جنگ» از قیصر امین‌پور که شعری حماسی و پایداری است انتخاب شد و برای آزمودن فرضیه نوآوری بهینه، ابتدا بر اساس معیارهای هنجارگریزی مطرح‌شده توسط لیچ (۱۹۶۹: ۵۳-۴۲)، عبارات هنجارگریز این شعر استخراج شد. برای اطمینان در مورد اینکه عبارات مناسبی به‌عنوان نمونه‌های هنجارگریزی انتخاب شدند، دو کارشناس ادبیات فارسی به‌عنوان داور در مورد این نمونه‌ها قضاوت انجام دادند و توافق قابل قبولی بین آن‌ها وجود داشت و روایی آن به‌صورت صوری و محتوایی مورد تأیید قرار گرفت. سپس پرسشنامه‌ای تهیه شد و در آن، هرکدام از عبارات هنجارگریز به همراه محوری هفت ارزشی ارائه شد و از شرکت‌کنندگان خواسته شد میزان آشنایی با آن عبارت را روی محور، از یک تا هفت نشان دهند که عدد یک بیانگر بیشترین میزان ناآشنایی بود و میزان آشنایی ادامه می‌یافت تا شماره هفت که میزان بسیار آشنا توسط آن مشخص می‌شد. ۳۰ دانشجوی رشته مترجمی زبان انگلیسی موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی بینالود مشهد که بین ۱۸ تا ۳۰ سال داشتند (۷ مرد و ۲۷ زن) به‌عنوان شرکت‌کنندگان در این آزمایش انتخاب شدند.

۵- ارائه داده‌ها

در بخش قبل بیان شد عبارات هنجارگریز شعر «شعری برای جنگ» از قیصر امین‌پور به‌عنوان مواد آزمایش استخراج شدند که این عبارات از این قرارند:

جدول ۱ هنجارگریزی معنایی

دیگر قلم، زبان دلم نیست.	دیگر سلاح سردسختن کارساز نیست.	باید که شعر خاکی و خونین گفت، باید که شعر خشم بگویم، شعر فصیح فریاد.
اُزیر فرمز می‌نالد.	خواب ناتمام جسدها	خفاش‌های وحشی دشمن، حتی ز نور روزنه بیزارند.
باید تمام پنجره‌ها را با پرده‌های کور بپوشانیم.	دیوار، گور دیگری است که استاده است.	شاید ستاره‌ها شبرگدهای دشمن باشند.
ستارگان می‌بینند.	اگر ستاره زبان می‌داشت چه شعرها که از بد شب می‌گفت.	عفریت مرگ
کابوسی کودکان لباس واقعه می‌پوشد.	جیغ کدام مادر، بیدار است	جیغ کدام مادر در گلو نیامده می‌خشکد.
این حرف‌های داغ دلم را دیوار هم‌توان شنیدن نداشته است.	دیوار سرد سنگی سیارا آیا رواست مرده بمانی؟ دربند آنکه زنده بمانی؟	

جدول ۲ هنجارگریزی زمانی

لفظ ناخوش	بگذار شعر من، چون خانه‌های خاکی مردم، خرد و خراب باشد.	دیگر ستارگان را هیچ اعتمادی نیست.
هر شام	خامشانه به خود گفته‌ایم	استاده‌اند فاتح و نستوه
بر دوششان درفش قیام است.	از بانگ رود رود بسوزانیم	

جدول ۳ هنجارگریزی واژگانی

تنها میان ساکت شب‌ها	زن، خاموش مانده است.	لختی دیگر به روی زمین غلتید.
مردی خمیده پشت	بی‌هیچ خان و مان	

جدول ۴ هنجارگریزی نحوی

بشکسته زانوان و کمرهاشان	استاده‌اند فاتح و نستوه	
--------------------------	-------------------------	--

در این شعر فقط نمونه‌های هنجارگریزی معنایی (۱۷ عدد)، واژگانی (۵ عدد)، زمانی (۸ عدد) و نحوی (۲ عدد) مشاهده شد. قابل‌ذکر است نمونه‌های هنجارگریزی نحوی در شعر فراوان به چشم می‌خورد بنابراین از آن صرف‌نظر کرده و فقط دو مورد به‌عنوان نمونه انتخاب شده است. به‌طورکلی، ۳۲ نمونه هنجارگریزی به‌عنوان مواد تحقیق مورد استفاده قرار گرفتند.

۶- بحث و بررسی

پس از تکمیل پرسشنامه‌ها توسط شرکت‌کنندگان، از آزمون آماری تی^۱ برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد و میانگین به دست آمده برای هر کدام از نمونه‌های هنجارگریزی در جدول زیر ارائه شده است (Vn بیانگر شماره عبارت است)

جدول ۵ جدول اطلاعات آماری عبارات هنجارگریز

	N	Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean
v1	30	3.1000	1.60495	.29302
v2	30	3.3667	1.54213	.28155
v3	30	3.4000	1.49943	.27376
v4	30	5.6333	1.06620	.19466
v5	30	4.9000	1.21343	.22154
v6	30	5.0333	1.62912	.29743
v7	30	4.1333	1.52527	.27847
v8	30	3.0667	1.48401	.27094
v9	30	3.2667	1.76036	.32140
v10	30	3.4667	1.61316	.29452
v11	30	4.7667	8.87337	1.62005
v12	30	5.3333	1.64701	.30070
v13	30	5.4000	1.65258	.30172
v14	30	5.2000	1.37465	.25098
v15	30	2.9667	1.47352	.26903
v16	30	5.5667	1.59056	.29040
v17	30	2.7000	1.70496	.31128
v18	30	5.5667	1.59056	.29040
v19	30	5.6333	1.27261	.23235
v20	30	5.7667	1.16511	.21272
v21	30	5.3333	1.53877	.28094
v22	30	5.8000	1.34933	.24635
v23	30	5.5000	1.43238	.26152
v24	30	5.3333	1.53877	.28094
v25	30	5.6667	1.56102	.28500
v26	30	5.8667	1.54771	.28257
v27	30	5.7000	1.57896	.28828
v28	30	3.6000	1.58875	.29007
v29	30	5.7667	1.40647	.25679
v30	30	2.6000	1.67332	.30551
v31	30	2.8000	1.58441	.28927
v32	30	5.5000	1.61352	.29459

^۱. T test

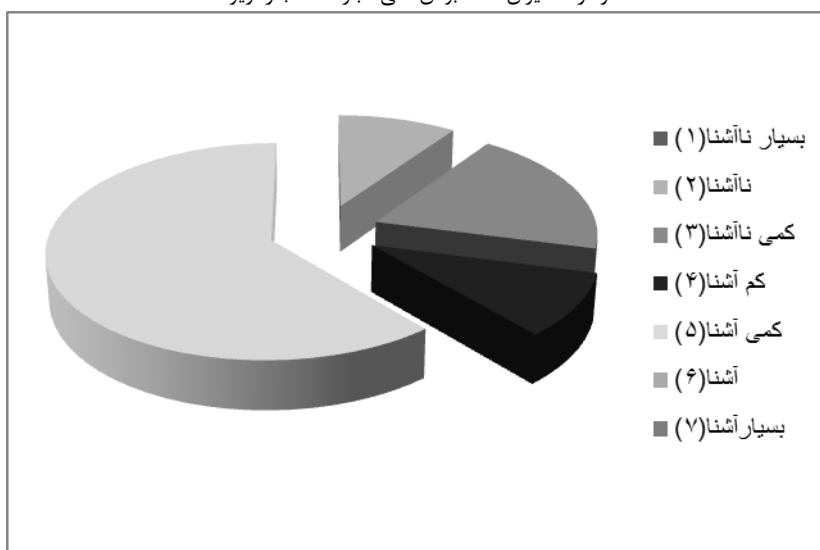
پس از تجزیه و تحلیل آماری بر روی کل میانگین‌های به دست آمده و انجام آزمون تی، میانگین کل عبارات هنجارگریز به این ترتیب به دست آمد:

جدول ۶ جدول اطلاعات آماری کلی عبارات هنجارگریز

	N	Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean
v33	32	4.6488	1.15816	.20474

همان‌طور که در جدول مشهود است، $Mean=4.6$ به دست آمد که به این معناست که عبارات هنجارگریز، نه کاملاً آشنا نه کاملاً ناآشنا هستند بلکه همان‌طور که در نمودار شماره ۱ در زیر مشاهده می‌شود، بیشتر آن‌ها کمی آشنا هستند و بر روی نمودار آشنا بودن، رتبه ۵ (کمی آشنا) را کسب کرده‌اند.

نمودار ۱ میزان آشنا بودن کلی عبارات هنجارگریز



۷- نتیجه

این یافته‌ها فرضیه نوآورانه بهینه گیورا (۲۰۰۳) را تأیید می‌کند که بیانگر این است که عباراتی بیشترین لذت ادبی را منتقل می‌کنند که در عین نوآورانه بودن، کمی آشنایی به همراه داشته باشند و کمی آشنا باشند. شعر زیبای «شعری برای جنگ» از قیصر

امین پور نیز از این قاعده مستثنا نیست و این شعر که از قلب شاعر در آشنا برآمده است و عبارات هنجارگریزی که به زیبایی و ظرافت توسط این شاعر استفاده شده است، با کمی چاشنی آشنایی خواننده را به اوج حظ هنری می‌رساند و به همین دلیل است که این شاعر نام آشنا، بسیاری را با شعرهای خود همراه ساخته است و شعر او بر دل خوانندگان آن می‌نشیند.

از جمله کارهایی که می‌توان در ادامه این تحقیق انجام داد این است که فرضیه نوآوری بهینه بر روی شعرهایی که نوشته شاعران کمتر نام آشنا هستند نیز بررسی شود تا دریابیم آیا در این شعرها، عدم رعایت این فرضیه باعث همراه نشدن خوانندگان با این شاعران و شعرهای آن‌ها بوده است یا خیر. همچنین از جمله ادعاهای مطرح در فرضیه نوآوری بهینه این است که سن در رابطه میان لذت هنری و نوآورانه بودن شعر نقش دارد. می‌توان در تحقیقات آینده با وارد کردن متغیر سن در آزمایش‌ها، بررسی کرد آیا آن‌گونه که این فرضیه پیش‌بینی می‌کند، متغیر سن نقش مهمی در لذت هنری و ستایش نوآوری در شعر دارد یا خیر.

منابع

- صفوی، کوروش (۱۳۹۰). *از زبانشناسی به ادبیات*، جلد اول، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۸)، *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.
- ملاح، حسینعلی (۱۳۶۷). *پیوند موسیقی و شعر*، تهران: نشر فضا.
- Amanzio, M., Geminiani, G., Leotta, D., & Cappa, S. 2008. Metaphor comprehension in Alzheimer's disease: Novelty matters. *Brain and Language*, 107(1), 1-10.
- Arzouan, Y., Goldstein, A., & Faust, M. 2007. Brain waves are stethoscopes: ERP correlates of novel metaphor comprehension. *Brain Research*, 1160, 69-81.
- Austerlitz, R., *Parallelismus*. 1961. *Poetics*, Warsaw and the Hague.
- Berlyne D. E. 1971. *Aesthetics and psychobiology*. New York: Century Psychology Series.
- Bohrn, I. C., Altmann, U., Lubrich, O., Menninghaus, W., & Jacobs, A. M. 2012. Old proverbs in new skins - an fMRI study on defamiliarization. *Frontiers in Psychology*, 3(204).
- Bornstein, R. F., & D'Agostino, P. R. 1992. Stimulus recognition and the mere exposure effect. *Journal of Personality and Social Psychology*, 63, 545-552.
- Bottini, G., Corcoran, R., Sterzi, R., Paulesu, E., Schenone, P., Scarpa, P., Frackowiak, R. S. J. & Frith, C. D. 1994. The role of the right hemisphere

- in the interpretation of figurative aspects of language: A positron emission tomography activation study. *Brain*, 117, 1241–1253.
- Brône, G., & Coulson, S. 2010. Processing deliberate ambiguity in newspaper headlines: double grounding. *Discourse Processes*, 47(3), 212–236.
- Cardillo, E. R., Watson, C. E., Schmidt, G. L., Kranjec, A., & Chatterjee, A. 2012. From novel to familiar: Tuning the brain for metaphors. *NeuroImage*, 59(4), 3212–3221.
- Eviatar, Z. and Marcel J. 2006. Brain Correlates of Discourse Processing: An fMRI Investigation of Irony and Metaphor Comprehension. *Neuropsychologia* 44: 2348-2359.
- Faust, M. and Nira M. 2007. The Role of The Right Cerebral Hemisphere in Processing Novel Metaphoric Expressions Taken From Poetry: A Divided Visual Field Study. *Neuropsychologia* 45: 860-870.
- Giora, R. 1997, Understanding figurative and literal language: The graded salience hypothesis, *cognitive linguistics*, 8-3, 183-206
- . 2002c. Optimal innovation and pleasure. In O. Stock, C. Strapparava & A. Nijholt (Eds.), *Proceedings of The April Fools' Day Workshop on Computational Humour*, April 2002, ITC-itst, Trento (pp. 11–28).
- . 2003. *On Our Mind: Salience, Context, and Figurative Language*, Oxford University Press.
- . 2008. Is Metaphor Unique? In R. Gibbs, (Ed.), *The Cambridge Handbook of Metaphor and Thought*. New York: Cambridge University Press.
- . 2009. Irony. In: L Cummings (ed.) *Pragmatics Encyclopedia* (pp. 265-267). London: Routledge.
- . (in press) Literal vs. Nonliteral Language-Novelty Matters. In T. Holtgraves (ed.), *Handbook of Language and Social Psychology*. New York: Oxford University Press.
- , Ofer Fein, Ann Kronrod, Idit Elnatan, Noa Shuval, Adi Zur. 2004a. Weapons of Mass Distraction: Optimal Innovation and Pleasure Ratings, *Metaphor and Symbol*, 19(2), 115-141.
- , Gazal, O., Goldstein, I., Fein, O., & Stringaris, K. A. 2012. Salience and context: Interpretation of metaphorical and literal language by young adults diagnosed with Asperger's syndrome. *Metaphor and Symbol*, 27(1), 22-54.
- , Kronrod, A., Elnatan, I., & Fein, O. 2001. The role of salience in aesthetic creativity. Paper presented at the Eleventh Annual Meeting of The Society for Text and Discourse. The University of California, Santa Barbara.
- , Nurit Kotler, Noa Shuval. 2004/2. Metaphor, Coherence, Optimal Innovation, and Pleasure, In: J. Andor and P. Pelyvas (eds)

- Empirical, Cognitive-Based Studies in Semantics-Pragmatics Interface*. Oxford: Elsevier Science.
- Giora, R. & Stringaris, K. A. 2010. Neural substrates of metaphor. In: P. C. Hogan (ed.), *The Cambridge Encyclopedia of the Language Sciences* (pp. 489-492). Cambridge UK: Cambridge University Press.
- Giora, R., Zaidel, E., Soroker, N., Batori, G., Kasher, A. 2000. Differential effects of right and left hemisphere damage on understanding sarcasm and metaphor. *Metaphor Symb.* 15, 63–83.
- Gibbs, R. 1980. Spilling the beans on understanding and memory for idioms in conversation. *Memory & Cognition*, 8, 149-156.
- Halliday, M. A. K. et al. 1964. *The Linguistic Sciences and Language Teaching*, London.
- Harrison, A. A. 1977. Mere exposure. In L. Berkowitz (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (Vol. 10, pp. 610-646). New York: Academic Press.
- Hekkert, P., Snelders, D. & van Wieringen, P. C. W. 2003. Most advanced, yet acceptable: Typicality and novelty as joint predictors of aesthetic preference in industrial design. *British Journal of Psychology*, 94(1), 111-124.
- Kacinik N.A., Chiarello C. 2007. Understanding metaphors: Is the right hemisphere uniquely involved? *Brain and Language*, 100(2), 188-207.
- Kana, R. K., Murdaugh, D. L. Wolfe, K. R. & Kumar, S. L. 2012. Brain responses mediating idiom comprehension: Gender and hemispheric differences. *Brain Research*, 1467, 18-26.
- Keats, J. 1820. Ode on a Grecian urn. [http : // www.eecs. harvard. Edu /~ keith / poems / urn.html](http://www.eecs.harvard.edu/~keith/poems/urn.html)
- Leach, G. N. 1969. *A Linguistic Guide to English Poetry*, Longman, London.
- Kronrod, A., Giora, R, & Fein, O. 2000. Creative writing: The optimal creative innovation in fixed expressions. The EARLI special interest group writing conference 2000. University degli Studi di Verona.
- Kunst-Wilson, W. R & Zajonc, R B. 1980. Affective discrimination of stimuli that cannot be recognized. *Science*, 207, 1019-1024.
- Mashal, N., & Faust, M. 2008. Right hemisphere sensitivity to novel metaphoric relations: Application of the Signal Detection Theory. *Brain and Language*, 104, 103–112.
- Mashal, N., Faust, M., & Hendler, T. 2005. The role of the right hemisphere in processing nonsalient metaphorical meanings: Application of Principal Components Analysis to fMRI Data. *Neuropsychologia*, 43, 2084–2100.
- Mashal, N., Faust, M., Hendler, T. & Jung-Beeman, M. 2007. An fMRI Investigation of the neural correlates underlying the processing of novel metaphoric expressions. *Brain and Language*, 100, 115–126.
- Mashal, N., Gavrieli, R., & Kavé, G. 2011. Age-related changes in the appreciation of novel metaphoric semantic relations. *Aging, Neuropsychology, and Cognition*, 18(5), 527–543.

- Mashal, N. & Kasirer, A. 2012. Principal component analysis study of visual and verbal metaphoric comprehension in children with autism and learning disabilities. *Research in Developmental Disabilities*, 33, 274–282.
- Mashal, N., and M. Faust. 2009. Conventionalization of novel metaphors: A shift in hemispheric asymmetry. *Laterality*, 14.6: 573-589.
- Maslow A. H. 1937. The influence of familiarization on preference. *Journal of Experimental Psychology*, 16, 536–552.
- McClelland, D. C., Atkinson, J.W., Clark, R. A., & Lowell, E. L. 1953. *The achievement motive*. New York: Appleton-Century-Crofts.
- Mukarovsky, J. 1932-1964. Standard language and poetic language. In P. L. Garvin (Ed.), *A Prague School reader on esthetics, literary structure, and style* (pp. 17-30). Washington, DC: Georgetown University Press.
- Mukarovsky, J. 1978. *Structure, sign and function*. Yale University Press.
- Pobric, G., Mashal, N., Faust, M., & Lavidor, M. 2008. The causal role of the right cerebral hemisphere in processing novel metaphoric expressions taken from poetry: A TMS study. *Journal of cognitive neuroscience*, 20, 170-181.
- Sampson, G. 1980. *Schools of Linguistics*, Stanford University Press.
- Shamay-Tsoory, S. G., Tomer, R., & Aharon-Peretz, J. 2005. The neuroanatomical basis of understanding sarcasm and its relationship to social cognition. *Neuropsychology*, 19, 288–300.
- Shklovsky, V. 1917-1965. Art as technique. In L. T. Lemon & M. J. Reis (Eds. and Trans.), *Russian formalist criticism: Four essays*, 3-57. Lincoln, NE: University of Nebraska Press.
- Shuval, N., & Giora, R. 2005. Beyond figurativeness: Optimal innovation and pleasure. In S. Coulson & B. Lewandowska-Tomaszczyk (Eds.), *The literal and nonliteral in language and thought* (pp. 239–254). Frankfurt am Main: Peter Lang.
- _____. 2009. Figurativeness, optimal innovation and pleasure. *Oryanut ve'Safa*, 2, 111-127.
- van Mulken, M., Burgers, C., & van der Plas, B. 2010. Wolves, confederates, and the happy few: The influence of comprehension, agreement, and group membership on the attitude toward irony. *Discourse Processes*, 48(1), 50-68.
- van Peer, W., Hakemulder, J., & Zyngier, S. 2007. Lines on feeling: foregrounding, aesthetics and meaning. *Language and Literature*, 16(2), 197-213.
- Winner, E. & Gardner, H. 1977. The comprehension of metaphor in brain-damaged patients. *Brain*, 100, 719-727.
- Wundt, W. M. 1874. *Grundzung der physiologischen Psychologie*. Leipzig, Germany: Engelmann.
- Zajonc, R. B. 1968. Attitudinal effects of mere exposure. *Journal of Personality and Social Psychology*, 9, 1-27.

- Zajonc, R. B. 1980. Feeling and thinking: Preference need no inferences. *American Psychologist*, 35, 151-175.
- _____. 2000. Closing the debate over the independence of affect. In J. P. Forgas (Ed.), *Feeling and thinking: The role of affect in social cognition* (pp. 31-58). Cambridge, United Kingdom: Cambridge University Press.